**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020216**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر وجه تقدیم امارات بر استصحاب بود. مرحوم آخوند وجه تقدیم امارات بر استصحاب را ورود دانسته بودند. مرحوم آقای حاج شیخ هم وجه تقدیم امارات بر اصول من جمله استصحاب را اماره می‌داند ولی با یک بیان دیگری که در جلسات قبل اشاره شد. حالا به فرمایش ایشان در مورد کلام مرحوم آخوند می‌پردازیم. ایشان کلام مرحوم آخوند را ذکر می‌کنند، البته ملخَّص که محصَّل بیان مرحوم آخوند این هست که اینجا دو بیان در کلام مرحوم آخوند هست که این دو بیان را تکیه می‌کنند و می‌آورند. البته یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم، مرحوم آخوند یک بیانی در حاشیۀ رسائل دارند، یک بیانی در کفایه دارند. یک عبارتی در حاشیۀ رسائل دارند که این عبارت را در کفایه تکرار نکردند. شاید بهتر باشد که این عبارت تکرار نشود چون موهم خلاف مقصود هست. عبارتی که در حاشیۀ رسائل آوردند این هست که در موارد وجود اماره نقض یقین به شک نیست بلکه یقین به دلیل است، این بیان. این بیان را مرحوم آقای حاج شیخ اشکال کردند، اشکالی که شبیه همان هم در کلام آقای خویی هم از ایشان نقل کردیم که ما در واقع مراد از نقض یقین به شک این نیست که شک سبب نقض یقین باشد، بلکه نقض یقین در حال شک است، بالأخره اماره یقین که نمی‌آورد پس بنابراین در حال شک هستیم، شما در حال شک دارید نقض یقین می‌کنید. مجرد این که به وسیلۀ دلیل شما دارید نقض یقین به شک می‌کنید، نقض یقین به شک را از نقض یقین به شک بودن خارج نمی‌کند. این یک تعبیری هست که در حاشیۀ رسائل هست. ولی از مجموع فرمایش ایشان استفاده می‌شود که مراد ایشان چیز دیگری است، قدری عبارت را موهم عبارت دیگری هست. ایشان در ضمن ان قلت و قلت‌هایی که مطرح می‌کنند یک ان قلت مطرح می‌کنند که غایت دلیل استصحاب یقین به خلاف هست و با اماره که یقین به خلاف حاصل نمی‌شود، پس بنابراین چطور شما می‌خواهید ادلۀ استصحاب را با وجود اماره کنار بگذارید؟ هنوز غایتش حاصل نشده. ایشان می‌گوید نه با آمدن اماره یقین به خلاف می‌آید ولی یقین به عنوان اوّلی نمی‌آید ولی یقین به عنوان ثانوی طاری می‌آید، این تعبیری هست که ایشان کرده. حالا به عنوان طاری ثانوی می‌آید این عنوان طاری ثانوی چی است؟ ایشان می‌گوید: «مثل كونه قام‏ على‏ وجوبه‏ او حرمته‏ خبر العدل او قامت البينة على ملكيته او نجاسته بالملاقاة، الى غير ذلك من العناوين المنتزعة»

اینجا مرحوم آقای حاج شیخ در این تکه دو تا اشکال را مطرح می‌کنند و آن این است که. یک اشکال این که این بیان شما عنوان طاری هم درست کنیم این عنوان طاری را در امارۀ در احکام می‌توانیم بگوییم، ولی در امارۀ در موضوعات که بینه آنها هست را شما نمی‌توانید بگویید. چرا؟ چون موضوع به آن تعبد نمی‌شود. حکم ممکن است بگویید به شارع تعبد می‌کند. حالا این را می‌خوانم.

ثانیها، حالا اشکالاتی که مرحوم آقای حاج شیخ می‌کند سه تا اشکال است، اشکال اوّل به همان تعبیر نقض یقین، این که اینجا نقض یقین به شک است ولو به سبب دلیل باشد که عرض کردم آن عبارت، عبارت موهم مقصود مرحوم آخوند بوده، و الا مرحوم آخوند می‌خواهد بگوید اینجا نقض یقین به یقین است، و نقض یقین به شک صدق نمی‌کند. مجموع فرمایش ایشان و تعبیری که در کفایه هم هست که اصلاً نقض یقین به دلیل را حذف کردند که دیگر این ایهام خلاف مقصود کند.

بعد دو تا اشکال دیگر می‌کنند که این دو تا اشکال دیگر روی تعبیر مشترک بین تعلیقه و کفایه وارد هست، روی آنها. آقای حاج شیخ می‌گویند:

«و ثانيها: ان‏ جعل‏ اليقين‏ الذي‏ هو غاية للاستصحاب عبارة عن اليقين بالحكم بوجه من الوجوه حتى يكون العلم بالحكم بعنوان انه قام عليه خبر العدل مصداقا له حقيقة لا ينفع في البينة القائمة على الموضوع الخارجي على خلاف الاستصحاب في ذلك الموضوع، ضرورة ان البينة لا توجب العلم بمؤدّاها بوجه، لان الموضوع غير قابل للجعل، و بعبارة اخرى: لو قام الدليل على حرمة شرب التتن في قبال استصحاب اباحته، مثلا، يمكن ان يقال: ان شرب التتن حرام يقينا بعنوان انه قام على حرمته الدليل المعتبر، و أمّا اذا قامت البينة على موت زيد في قبال استصحاب حياته فلا يمكن ان يقال: انه ميت يقينا بعنوان قيام البينة على موته، فحياة زيد في المثال مما علم سابقا، و لم يعلم عدمه لاحقا بوجه من الوجوه، فالعمل على طبق البينة نقض لحياته سابقا بغير اليقين بالخلاف.»

این عبارتی هست که مرحوم حاج شیخ اینجا تعبیر کردند.

اینجا یک نکته‌ای ابتداءً عرض بکنم در توضیح کلام مرحوم آخوند. مرحوم آخوند این که می‌گویند که اماره یقین به آن موضوع اوّلی می‌آورد ولو به عنوان ثانوی، به عنوان طاری، این یقین نه این که خود اماره بما هی هی یقین بیاورد. اماره به مدد دلیل اعتبارش یقین می‌آورد. و بینه هم نه بینه بما هی هی یقین بیاورد، بلکه بینه به مدد دلیل اعتبارش این مطلب را می‌آورد. این را داشته باشید. این را در تعلیقه بعد از عبارتی که اینجا هست تصریح می‌کند، این که ما می‌گوییم که اماره یقین به واقع می‌آورد به عنوان طاری ثانوی به مدد دلیل اعتبار است.

**شاگرد:** یقین به مؤدای اماره می‌آورد؟

**استاد:** حالا صبر کنید. ایشان اشکال می‌کنند لا یقال قضیة قوله فی بعض اخبار الباب و لکنه تنقضه بیقین آخر، یک نکته‌ای در پرانتز عرض بکنم، آقایان خیلی وقت‌ها می‌گویند لا تنقض الیقین بالشک و لکن تنقضه بیقین آخر، عبارت روایت این نیست، به صیغۀ مخاطب نیست، صیغۀ غائب است، لا ینقض الیقین بالشک و لکنه ینقضه بیقین آخر هست، بنده خدایی که مورد سؤال شما هست آن بنده خدا لا ینقض، مخاطب نیست، این خیلی وقت‌ها دیگر همینجور به لحن مخاطب به کار بردند تعبیر مسامحی است، حالا خیلی مهم نیست.

«لا يقال‏: قضيّة قوله‏ في‏ بعض‏ أخبار الباب «و لكنّه تنقضه بيقين آخر» هو النّهى عن النّقض بغير اليقين و الدّليل المعتبر غير موجب لليقين مطلقا، فكيف يقدّم كذلك.

لأنّا نقول: لا محالة يكون الدّليل موجبا لليقين، غاية الأمر لا بالعناوين الأوّلية للأشياء، بل بعناوينها الطّارية الثّانويّة مثل كونه قام على وجوبه أو حرمته خبر العدل، أو قامت البيّنة على ملكيته أو نجاسته بالملاقاة، إلى غير ذلك من العناوين المنتزعة»

تا اینجا کلمۀ منتزعة در درر آمده ولی ادامۀ منتزعه این هست:

«من سائر الأمارات، و بأدلّة اعتبارها عُلِمَ أحكام هذه العناوين بلا كلام، فلا يكون نقض اليقين إلاّ باليقين بالخلاف، و لا منافاة بين الشّكّ فيه من وجه و القطع من وجه آخر.»

این عبارتی هست که مرحوم آخوند دارد.

مرحوم حاج شیخ هم به این عبارت توجه دارد نه این که به این عبارت توجه نداشته باشد ولی حرف ایشان این هست که در اماره‌ای که بر حکم واقع شده لازمۀ دلیل اعتبار این هست که آن حکم الآن کأنّ موجود است. اماره‌ای هم که بر موضوع جاری هست آن هم معنایش این است که حکم این موضوع الآن باقی است، کما این که مرحوم آخوند هم اینجا تصریح کرد، «بأدلّة اعتبارها عُلِمَ أحكام هذه العناوين»

بنابراین موضوع اینجا مجعول قرار نگرفته، حکمش، یعنی ادلۀ احکام ناظر به جعل موضوع نیست، ناظر به جعل احکام هست، بنابراین، شما چجوری می‌خواهید، فرق بین احکامی که، اماره‌ای که در موضوعات هست با اماره‌ای که در احکام هست. امارۀ بر احکام جعل لتلک الاحکام هست، ولی امارۀ در موضوعات هم جعل لتلک الاحکام هست، ولی جعل موضوع نیست که مشکل شما را حل بکند. این کلام مرحوم حاج شیخ.

ولی من خیلی این تفاوت را نمی‌فهمم که چطور در احکام جعل نفس خود آن حکم هست کأنّه، و در موضوعات جعل احکام آن موضوع هست، این را توجه بفرمایید، شارع مقدس می‌گوید که در اماره‌ای که قائم شده که نماز جمعه واجب است، شارع مقدس با دلیل اعتبار اماره گفته بگو که این اماره معتبر است. این اماره معتبر است مفادش چی است؟ اگر شما می‌گویید این اماره معتبر است یعنی بگو که مؤدای اماره واقع است، مراد این است؟ یعنی دلیل اعتبار اماره این هست می‌خواهد بگوید این مؤدا کأنّ واقع است. اگر این را بگویید ولو بازگشت نهایی‌اش این هست که می‌خواهد حکم مماثل جعل کند، ولی لسانش، لسان جعل المؤدا است، یک موقعی اینجور می‌گوید، لسان، لسان جعل المؤدا است، در نتیجه کأنّ شارع مقدس می‌گوید شما اینجا همان یقین به وجوب نماز جمعه را که در موارد علم یقینی دارید در موارد امارۀ بر وجوب نماز جمعه هم دارید. یک موقعی اینجوری است. اگر این را بگویید، به این شکل می‌خواهید مطرح کنید در بینه هم همین را می‌شود گفت، اینکه با بینه ما علم به حکم پیدا می‌کنیم، علم به حکم از ورای علم به جعل الموضوع است، نه اینکه مستقیماً علم به حکم پیدا می‌کنیم. شما می‌خواهید بگویید در بینه علم هست به این که این حکم را که برای این موضوع هست بار کن، در امارۀ بر احکام هم می‌گوییم آن حکم را بار کن یعنی معادلش، مشابه‌اش را بار کن نه خودش را. یعنی اگر جوهر قضیه را بگویید جعل المماثل است نه جعل خود همان کأنّه بخواهد بگوید، اگر نه بخواهید بگویید از جهت می‌خواهد کأنّ همان واقع را اینجا توسعه بدهد، واقع را می‌خواهد توسعه بدهد، واقع آن حکم را توسعه بدهد، اینجا چه مانعی دارد که ما در باب بینه هم همین را بگوییم. بگوییم این می‌خواهد این جعل الموضوع کند، همچنان که در بینۀ بر حکم جعل حکم، البته این مطلب را توجه بفرمایید، هر دوی اینها یک اشکال واقعی دارند، آن این است که با این جعل آن واقع که تغییر نمی‌کند. چون به هر حال، حالا یک تعبیری که بگویم اگر کشف خلاف بشود، کشف نمی‌شود که واقعاً آن واقع توسعه یافته بوده، به تعبیر دیگر تعبیری آقایان دارند در بحث حکومت، می‌گویند حکومت گاهی اوقات واقعیه است، گاهی اوقات ظاهریه است و حکومت امارات بر استصحاب را می‌گویند حکومت ظاهریه است. اینجا هم اگر ما می‌خواهیم بگوییم که با آمدن اماره در واقع ما علم به حکم پیدا می‌کنیم، علم وجدانی، اینجور نیست که یک نوع نظارت واقعیه به آن حکم داشته باشد به طوری که آن حکم تغییر پیدا بکند، می‌خواهد آن حکم تغییر پیدا کند که این از تصویب سر در می‌آورد و مشکلات خاص خودش را دارد، فرض این است که ما قائل به تخطئه هستیم به تصویب قائل نیستیم. یک نوع نظارت ظاهریه است. اگر نظارت ظاهریه باشد معنایش این است که لسانش، لسان جعل الواقع است. این لسان جعل الواقع اگر ما قرار دادیم هم در اماره‌ای که قائم بر حکم است این لسان را می‌توانیم تصویر کنیم هم در بینۀ قائم بر موضوع می‌توانیم این لسان را تعبیر بکنیم. و چه فرقی دارد بین اینها؟ البته یک مشکل اثباتی اینجا اصل آن مدعای مرحوم آخوند دارد که ظاهر علم این هست که علم به واقع باشد، مرحوم آخوند اینجور در واقع علم‌های به واقع، منهای آن تقریبی که ما از مرحوم حاج شیخ نقل می‌کردیم که اصلاً علم در اینجا به معنای اعم از علم وجدانی و طریق هست آن را کنار بگذارید، منهای آن، از آن بیان بگذارید کنار با آن تقریبات، منهای آن اگر ما همینجوری باشیم علم وجدانی به واقع در موضوع دلیل اخذ شده نه علم اعم از علم وجدانی و علم تعبدی. به چه دلیل شما این علم را می‌گویید اعم از علم وجدانی و علم، نیاز به دلیل دارد، حالا عرض کردم آن بیانی بود که ما می‌گفتیم علمی که اینجا اخذ شده خصوص علم وجدانی نیست، اعم از علم وجدانی و علم به معنای طریق هست. خب آن نیاز به دلیل هست. در مورد کلام مرحوم آخوند این نکته مورد سؤال هست که چرا شما علم را به معنای اعم از علم وجدانی و علم تعبدی می‌گیرد، به هر حال عرض کردم علمی که در باب اماره، حالا چه امارۀ بر موضوعات، چه امارۀ بر احکام باشد، علم وجدانی نیست، یک نوع علم تعبدی است، علم جعلی است.

**شاگرد:** شما تأکید می‌کردید اوائل این که حرف آخوند را تقریب می‌کردید که این منظور علم وجدانی است ولی مثلاً به حکم ثانوی، حکم ثانوی واقعی

**استاد:** نه، حالا این را عرض می‌کنم. این بیان ایشان به این شکل ظاهراً حالا. حالا این یک نکته‌ای هست بعداً عرض می‌کنم.

ظاهر تعبیر مرحوم آخوند اینجا این هست که ایشان می‌خواهد بگوید یقین. این را داشته باشید بعد عرض می‌کنم.

این تعبیری که مرحوم آخوند اینجا دارند و اشکالی که مرحوم آقای حاج شیخ مطرح می‌کنند.

یک اشکال سومی، یک ذره بحث پیش برود بعضی نکات را عرض می‌کنم.

اشکال دیگری که مرحوم آقای حاج شیخ مطرح می‌کنند که اصل اشکال این هست، آن اشکال این هست، می‌گویند این که شما می‌گویید ما علم به واقع پیدا می‌کنیم ولیکن لا بالعنوان الاوّلی، بالعناوین الاوّلیة، بالعنوان الثانویة. این و آن عنوان ثانویه عنوان ما قامت علیٰ حرمته دلیل معتبر و امثال اینهاست. این عنوان‌های ثانوی عناوین احکام نیستند به معنای این که احکام تعلق بگیرند به واقع بما هو معنون بهذه العناوین، بلکه این عناوین طریق هستند برای این که حکم به واقع سرایت بکند. نتیجۀ این بحث این است حالا من عبارت‌های ایشان را می‌خوانم.

«منها: أن‏ الوجوه‏ المذكورة ليست‏ عناوين للاحكام بمعنى تعلق الاحكام بها بعناوينها، بل انما لوحظت طريقا الى الواقع، و مقتضى تلك الملاحظة ان يجعل الحكم الثانوي للعنوان الذي يكون موضوعا للحكم الاولى، مثلا لو قام الدليل على حرمة شرب التتن فمقتضى طريقية ذلك الدليل أن يصير **شرب التتن بهذا العنوان محرما،** اذ لو لوحظ عنوان قيام خبر العدل في موضوع هذا الحكم كالغصب و ساير العناوين الموضوعة للاحكام لخرج الدليل عن كونه طريقا معتبرا، من جهة حكايته عن الواقع،»

ببینید ایشان می‌فرمایند که ما یک سری عناوینی داریم خود آن عناوین موضوع احکام هستند ولو حکم روی معنونش می‌رود ولی از طریق این عنوان می‌رود. مثلاً می‌گوییم الغصب حرامٌ. یا این که غصب حرام هست آن، حالا من به جای الغصب حرامٌ یک تعبیر دیگر بکنم بهتر است. المغصوب لا یجوز الصلاة فیه مثلاً. این مغصوب همین لباسی که من دارم همین لباس عنوان مغصوب برش صدق می‌کند. مغصوب، منطبقٌ علیه‌اش معنونش همان لباس است، ولی بما انه معنون بعنوان الغصب، این یک جور هست که حکم روی این عنوان خاص، روی عنوان مغصوب رفته. یک موقع هست نه حکم روی آن عنوانی که هست حکم روی آن نرفته، حکم روی واقع رفته و این عنوان طریق هست برای این که حکم ما روی واقع ببرد، ایشان می‌گوید ما قامت علی وجوبه الامارة، یا ما قام علی حرمته البینه امثال اینها، اینها عناوینی که حکم روی این عناوین بروند نیستند، اینها طریق هستند که ما را به واقع می‌رسانند و حکم روی واقع می‌رود. حالا که حکم روی واقع رفت آن وقت چه فرقی هست بین حکمی که در مورد اصل عملی وجود دارد و حکمی که در مورد اماره وجود دارد. این مقدمه را که می‌چیند به اینجا می‌رسد که این فرق اینها چی است. هر دوی اینها حکم روی آن عنوان واقعی کأنّ رفته، اینجوری تعبیر می‌کند.

و «اذ لو لوحظ عنوان قيام خبر العدل في موضوع هذا الحكم كالغصب»

ایشان می‌گوید: «مثلا لو قام الدليل على حرمة شرب التتن فمقتضى طريقية ذلك الدليل أن يصير شرب التتن بهذا العنوان محرما، اذ لو لوحظ عنوان قيام خبر العدل في موضوع هذا الحكم كالغصب و ساير العناوين الموضوعة للاحكام لخرج الدليل عن كونه طريقا معتبرا، من جهة حكايته عن الواقع، و اذا فرض ان مقتضى الدليل كون شرب التتن محرما بالحرمة الثانوية فنقول: ان مقتضى الاستصحاب كونه مباحا بالاباحة الثانوية، فاى مزية له عليه،»

این اشکالی هست که اینجا ایشان مطرح می‌کند.

من در مورد این اشکال دو نکته می‌خواهم عرض بکنم. یک نکته این است که ما در مورد بینه و اماره و امثال اینها ممکن است بگوییم اینها طریق هستند برای این که احکام به آن واقع سرایت بکنند. ولی در مورد استصحاب و اصول عملیه و اینها، اینها که طریق نیستند. وقتی طریق نیستند حکم روی همین عنوان تعلق می‌گیرد. عنوان الشیء الذی کان متیقنا سابقاً، مشکوکاً لاحقا. شارع مقدس نگفته که مثلاً لباسک طاهرٌ، لباسی که سابقاً پاک بوده، یقینا و الآن طهارتش مشکوک هست آن دلیل استصحاب روی عنوان المتیقن سابقا المشکوک لاحقا حکم را برده، طریقیت هم که ندارد که حالا بگویید که این طریق هست برای این که حکم به واقع سرایت بکند. چرا شما در استصحاب و اصل عملی می‌خواهید حکم را روی واقع ببرید. روی این عنوان ثانوی هست، بنابراین حکم روی واقع نرفته که شما این را می‌خواهید، این چیزی که، یعنی تفاوت کأنّ این شکلی است. این یک نکته.

نکتۀ دوم این که اصلاً کلام مرحوم آخوند این نیست که حکم به این عناوین تعلق می‌گیرد، حکم روی واقع رفته، ایشان کلام مرحوم آخوند را کأنّ اینجور تفسیر می‌کند که حکم متعلق را این عناوین می‌گیرد، در حالی که مرحوم آخوند می‌گوید متعلق واقع است، متعلق واقع است به توصیف این عناوین، دقیقاً همان طریقیت مرحوم آخوند ملاحظه می‌کند. کلام مرحوم آخوند این است که واقع حکم روی واقع رفته ولو در امارات و امثال اینها، ولو به توصیف این عناوین، ولی حکم روی واقع رفته، ولی در مورد اصول عملیه حکم روی واقع نرفته، یعنی دلیل اعتبار اصول عملیه منشأ نمی‌شود انسان حکم واقع را به دست بیاورد، حکم رفته روی عنوان المتیقن سابقاً المشکوک لاحقاً. و این عنوان در صورتی صادق است که مشکوکیت با وجود دلیل اعتبار اماره هم سر جایش باشد و با وجود دلیل اعتبار اماره این مشکوکیت سر جای خودش نیست، چون دیگر مشکوک نیست، یقینی هست امثال اینها. اینجوری مرحوم آخوند می‌خواهد بحث را تقریب کند. البته کلام مرحوم آخوند یک ابهامی دارد، آن ابهامش این است که ایشان اینجا این که می‌گوید که ما یقین داریم به حکم، بگذارید عبارت کفایه را هم اینجا برای شما بخوانم. در کفایه عبارت از یک جهتی خیلی مندمج است. ایشان همین مقدار دارد که در موارد اماره ما نقض یقین به شک نیست، نقض یقین به یقین است، همین مقدار، حالا این نقض یقین به یقین است یعنی چی؟ آن یقینی که آن شک را در اماره برطرف می‌کند یقین به عنوان اوّلی، یعنی، حالا این را وقت گذشته من فردا یک مقداری بیشتر توضیحش می‌دهم. این را ملاحظه بفرمایید بعداً.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان